



مخاطب «أین الفاطمیون» چه کسانی هستند؟ / راه تشدید حبّ اهل بیت(ع)

آیت‌الله سید محمود مرعشی نجفی گفت: یکی از مصداق‌های «أین الفاطمیون»، کسانی هستند....

آیت‌الله سید محمود مرعشی نجفی گفت: یکی از مصداق‌های «أین الفاطمیون»، کسانی هستند که وقتی ایام حزن اهل بیت(ع) می‌شود و با شادی دنیوی تلاقی پیدا می‌کند، آن شادی را رها می‌کنند، اینجاست که فردای قیامت می‌گویند: فاطمیون کجا هستند؟

خبرگزاری فارس: مخاطب «أین الفاطمیون» چه کسانی هستند؟ / راه تشدید حبّ اهل بیت(ع)

به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله روح‌الله قرهی مدیر حوزه علمیه امام مهدی(عج) حکیمیه تهران در تازه‌ترین جلسه اخلاق خود در شب شهادت حضرت صدیقه طاهره(س) به مقام شامخ امامیه اشاره کرد که مشروح آن در ادامه می‌آید:

* لطف خدا به محبتین اهل بیت(ع)

قبل از ورود به بحث اصلی، باید بیان کنم: یکی از امتحان‌هایی که خدای متعال برای محبتین اهل بیت(ع) و شیعیان قرار داده، این است که گاه مصائب اهل بیت(ع) را به ظاهر در اعیادی که به عنوان ستّ یک کشور یا منطقه یا قومی است، قرار می‌دهد. این جاست که عیار حبّ محک می‌خورد که حبّ به حضرات معصومین(ع) چقدر در دل محبتین قرار دارد.

ضمن اینکه یکی از ستّ‌هایی که از یک جهت حسب روایات شریفه، بسیار بسیار ستوده شده، همان نوروز است که نوروز هم نامیده شده - بعضی تعبیر دیگری را نسبت به نوروز دارند، اما هیچ منافاتی ندارد و همین نوروز ما هم هست - از جهت دیگر، از دیگر ستّ‌های حسنه، دید و بازدید و صله ارحام است که بسیار هم عالی است.

به خصوص که این دعای آغاز سال نو و تحویل سال، به نوروز ورود پیدا کرد و به آن، حال دیگری بخشید و انسان فهمید که باید حال او متحوّل شود و به آن جا رسید که گفت: «یا محوّل الحول و الاحوال، حوّل حالنا إلی احسن الحال».

این ستّ بسیار عالی، به خصوص هنگام تحویل سال، قرآن خواندن، دعا خواندن، حرم معصومین(ع) بودن، در بقاع متبرّکه حضور داشتن و گره خوردن نوروز و سال نو با دین؛ بسیار بسیار نیک است و ثمراتش همین حبّ اهل بیت(ع) است که می‌بینیم بحمدلله و المته ضمن اینکه دید و بازدید هست، مجالس فاطمیّه، با همان شور و حال برگزار می‌شود و یا وقتی محرم و صفر در سال نو می‌افتد، می‌بینیم مجالس حسینی هم به همان صورت است و این لطف خدا به محبتین اهل بیت(ع) است.

* «أین الفاطمیون» چه کسانی هستند؟

من جمله‌ای را بیان کنم که بسیار عجیب است: آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، استاد عظیم الشانان می‌فرمودند: پدرم، آیت‌الله سید محمود مرعشی نجفی می‌فرمودند: یکی از مصداق‌های «أین الفاطمیون»، همین محبتین هستند که وقتی محرم و صفر و ایام حزن اهل بیت(ع) می‌شود و این، با شادی‌های به ظاهر دنیوی، تلاقی پیدا می‌کند، این حبّ را می‌چسبند و آن شادی‌های ظاهری را رها می‌کنند. فرمودند: این جاست که صدا می‌زنند: «أین الفاطمیون»، فردای قیامت می‌گویند: فاطمیون کجا هستند؟

چون در این مورد، فقط بحث ایام فاطمیّه نیست، محرم و صفر هم متعلّق به بی‌بی دو عالم(س) است، چون امام حسین(ع)، آن امام همام هم، متعلّق به بی‌بی دو عالم(س) است، اصلاً آن عنصر شجره طیّبه خلقت، بر همه حضرات معصومین(ع)، حجّت است، «نحن حجج الله علی خلقه، و أمّا فاطمة حجة الله علینا».

* تقوا؛ یعنی خدا تو را در آنجایی که امر کرده، مفقود نبیند!

لذا این مجالس مصداق تقوا هم پیدا می‌کند. من این روایت شریفه را بیان کنم که روایت خیلی زیبایی است. وجود مقدّس حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق(ع) می‌فرمایند: «التقوى أن لا یَقْدُکَ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکَ وَ لا یَرَاکَ اللهُ حَیْثُ نَهَاکَ». تقوا، این است که پروردگار عالم، تو را در آن جایی که باید ببینی، مفقود نبیند. یعنی تو را در آن جایی که باید باشی، ببیند، نه اینکه تو در آن جایی که به تو امر کرده است، نباشی، «أن لا یَقْدُکَ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکَ».

یکی از این موارد، خانه خداست که خدا امر کرده در آنجا باشیم. یکی دیگر هم «یَعْمَرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ» است که برای این عمران هم حسب روایات شریفه، دو حال را بیان کردند و درست هم همین دو حال است. یکی، حالت ظاهر ساختمان است، اما اولیاء خدا و خَصِیصین می‌گویند: اصل عمران مسجد به حضور مؤمنین و مردم در خانه‌های خداست که حیات پیدا می‌کند.

علامه مجلسی، پدر بزرگوار علامه مجلسی که صاحب بحار الانوار است، می‌فرمایند: یکی از آن‌جاهایی که امری من ناحیه الله برای حضور در آن است، همین روضه‌ها و مجالس اهل بیت (ع) است.

شاید کسی بگوید امر آن را از کجا می‌آورید؟ کدام آیه قرآن این امر را بیان کرده؟ می‌گوییم: حضور در مجالس اهل بیت (ع) اعلان مودّت و محبّت است، همانطور که حضور در مجالس شادی آن حضرات، اعلان مودّت و محبّت است و این امر من ناحیه الله است. «قُلْ لَا اسئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». «قل»ها در قرآن حسب آنچه که اولیاء خدا و مفسّرین بیان می‌فرمایند، امریّه است. ظاهر فعل، فعل امر است، اما امریّه من ناحیه الله به خود پیامبر است و اِلّا پیامبر بیان نمی‌فرمود. نه این‌که بخواهد نافرمانی کند که نعوذ بالله پیامبر نافرمانی نمی‌کند. آن‌ها معصومند و اِلّا اصلاً پیامبر نمی‌شوند، آن هم حبیب خدا که لولا که لما خلقت الافلاك است. آن نور ذاتیّه ای که بیست و هشتم صفر توضیح دادیم، غوغا و محشر است، معلوم است که مزد و اجری برایش خودش نمی‌خواهد و این‌طور نیست که خودش و خویشان خودش را برتر بداند. گرچه برترند و طبیعی است که برترند که اصلاً عالم به یمن وجود آن حضرات است. همه مدیونند. چه کنیم که کسی نمی‌فهمد. این را هم خدا خواسته، وقتی خدا بخواهد، دیگر تمام است.

وقتی پروردگار عالم به ملائکه الله امر کرد: سجده کنید، جور چین ذهنی ابلیس به هم ریخت، متعجب شد، باورش نمی‌شد. چون می‌دانست سجده متعلق به ذو الجلال و الاکرام است. قرآن می‌فرماید: ابلیس «كَانَ مِنَ الْجِنِّ» است و بدانید جنّ بعد از انسان، بین مخلوقات افضل است و او آمده شش هزار سال عبادت ذو الجلال و الاکرام را کرده، اگر به دنیوی باشد که همان شش هزار است، اگر به اخروی باشد که قرآن می‌فرماید هر روز اخروی، پنجاه هزار سال دنیا است. آن وقت دیگر اصلاً محشر است، اصلاً حساب و کتاب نمی‌شود کرد. خیلی سال عبادت کرده، فهمیده، رمز و رموز را می‌داند، سجده متعلق به ذو الجلال و الاکرام است. کما این‌که من و شما نمی‌توانیم حتی به پیغمبر اکرم، خاتم رسل، اشرف مخلوقات، محمد مصطفی (ص) سجده کنیم. می‌توانیم به پای مبارکش بیفتیم، پایش را ببوسیم، خاک پایش را سرمه چشمان کنیم، اما به عنوان سجده نمی‌توانیم. می‌توانیم به عنوان پابوسی آستان قدسشان، در حریمهای حضرات معصومین، به کوری چشم دشمنانشان، خم بشویم و ببوسیم، آن‌ها بحثش جداست، اما سجده نیست. سجده حرام است، شیطان می‌داند، ابلیس می‌داند.

لذا این جورچین ذهنی به هم خورد، اما یادش رفت خدا امر می‌کند، امر، امر خداست؛ پس باید مطیع باشم. امر پروردگار عالم است، پس چه اشکالی دارد؟ امر خداست، فرمود؛ چشم.

پروردگار عالم این‌ها را به عنوان انوار قدسی خودش برتری داده، آن‌ها را به جسم انسانی آورده و بعد به همه عالم برتری داده حتی به خود انسانها برتری داده. جسم آن‌ها، جسم انسانی است، اما حال آن‌ها، حال قدسی است، حال نوریّه است، اینها مثل نور خدا هستند.

لذا این نکته خیلی مهمی است و لذا پروردگار عالم امر می‌کند، می‌داند پیامبر با اینکه نور مطلق است، اما در قالب جسمانی نمی‌خواهد خود را برتر بداند. امر کرد: «قُلْ»، بگو: «لَا اسئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». لذا شیخنا الاعظم، حضرت شیخ مفید (روحی له الفداء و سلام الله علیه) می‌فرماید: این مصداق همین مسئله است که پروردگار عالم امر کرده شما در مجالس حضرات باشید. علامه محمد تقی مجلسی، هم همین را بیان می‌فرماید.

این را به شما بگویم اگر بناست امتحان‌ها شویم، به اندازه حضورمان سربلند بیرون می‌آییم. چون بلا عندالله تبارک و تعالی، ابتلا و امتحان است. خدا که بد بنده‌اش را نمی‌خواهد. مگر می‌شود آن خدایی که کریم است، رحیم است، غفور است، آن خدایی که نه تنها کریم و رحیم و غفور است، میڈل السيئات بالحسنات است، بد بنده‌اش را بخواهد؟! لذا بلا به معنی بدی نیست، به معنی امتحان است که گاهی ما طاقت نداریم و گاهی هم اعمال خود ما باعث امتحان می‌شود، اما به خاطر این حَبَّمان، خدا آن امتحان‌هایی را که ما تحملش را نداریم، برمی‌دارد. «و لا تحمل علينا اصراً کما حملته من قبل». عذاب‌ها و بلاهایی که بناست بیاید، به اندازه حضور ما در این مجالس برداشته می‌شود.

البته بنده مطلبی را می‌خواهم بیان کنم که از باب شکر نعمت است که شاکر نعمت بشویم، نه از باب این که نعوذ بالله غره برویم و خراب کنیم و عجب، ما را بگیرد و آن اینکه حتی خیلی‌ها مدیون حضور شما و همین اشک‌های شما در این مجالس هستند. خیلی‌ها - که إن شاء الله خدا در نسلمان قرار ندهد - اصلاً حواسشان به این مراسم‌ها نیست، حرمت نگه نمی‌دارند و نمی‌دانند

حیاتشان را مدیون این حضرات هستند و خدا این قدر این اهل بیت (ع) را دوست دارد که خشم آن‌ها، خشم خداست. البته در ابتدا بیان کردم که صله ارحام رفتن و دید و بازدید، خیلی هم عالی است، ولی این‌ها بحثش جداست.

لذا موقعی که این مجالس با به ظاهر اعیاد دنیوی تلاقی پیدا می‌کند - گرچه به قول مولی‌الموالی (ع)، عید حقیقی، آن موقعی است که انسان گناه نکند - محبتین اهل بیت (ع) را به حضور در این مجالس امتحان می‌کنند و این، لطف خداست.

پس فرمودند: همین مطلب، یکی از نشانه‌های تقواست، «أَنْ لَا يَقْقِدَ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكَ» که یک موقعی خدا تو را در آن جایی که امر کرده باشی، مفقود نبیند. لذا تقوا، درجات دارد و یکی از مصداق‌های تقوا، همین حضور در مجالس اهل بیت (ع) است، به خصوص برای جوان‌های عزیز و فرزندان عزیزم.

خیلی مهم است که جوان، بالاخره در آن بحبویه جوانی و حالاتی که دارد؛ عشق و محبتش به اهل بیت (ع) عامل شود که آن به ظاهر تفریح‌ها را رها کند و به این مجالس بیاید.

گرچه تفریح، فی ذاته بد نیست و اصلاً ذوالجلال و الاکرام، همه این خلقت را برای من و شما قرار داده، «سَخَّرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ». چه کسی می‌گوید: صحرا، بد است؟! چه کسی می‌گوید: دریا، بد است؟! چه کسی می‌گوید: جنگل، بد است؟! چه کسی می‌گوید: باغ، بد است؟! خیلی هم عالی است، اتفاقاً انسان در این مکان‌ها می‌رود که قدرت خدا را ببیند. این دریای با عظمت، کوه‌ها، جنگل‌ها، صحراها و ... همه، قدرت پروردگار عالمند و هر کدام بالجدّ عظمت و قدرت خدا را به ما نشان می‌دهد، «الْخَلْقُ بِقُدْرَتِهِ» و هیچ اشکالی ندارد.

ولی مع‌الأسف، برخی از انسان‌ها وقتی به آن‌جا می‌روند، حالات حیوانی در آن‌ها بروز پیدا می‌کند و به جای این‌که بروند از این صحرا، دریا، کوه و جنگل استفاده کنند، قدرت خدا را ببینند و نشاط روحی پیدا کنند؛ تصوّرشان این است که اگر کنار دریا بروند، نعوذ بالله حتماً باید گناه کنند!

نمی‌دانم چطور است پایشان را که از شهر بیرون می‌گذارند، یک حالی به آن‌ها دست می‌دهد که دیگر حجاب رعایت نشود و یک حال حیوانی در آن‌ها غلبه پیدا می‌کند و نعوذ بالله ام‌الخبائث بنوشند و ... بارها بیان کردم که هر چه هست، در این امّ الخبائث است. این مطلب در روایات، خیلی کوبنده است، به قدری که فرمودند: جواب سلامی که واجب است و حتی اگر کسی برای نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را در نماز بدهد - البته خوب است که انسان، سلام نکند و نمازگزار را به تکلف نیاندازد - و اگر گفت: سلام علیکم، او هم باید بگوید: سلام علیکم، اگر گفت: سلام، او هم بگوید: سلام، مثلاً دارد می‌گوید: «صراط الذین انعمت ...»، در همان زمان کسی سلام می‌کند، جمله‌اش را تکمیل کند و بگوید: «... علیهم»، بعد جوابش را بدهد و دومرتبه نمازش را ادامه دهد، «... غیر المغضوب علیهم». اما می‌گوید: جواب سلام کسی را که شرب خمر می‌کند، در هیچ حالتی نباید بدهید. اگر می‌دانید کسی اهل شرب خمر است، نباید به او لب‌خند بزنید، بلکه وقتی او را می‌بینید، باید عبوس باید باشید؛ چون خیلی چیزها از همین مشروب به وجود می‌آید.

آن وقت نمی‌دانم چه حالی است که بعضی مع‌الأسف تصوّر می‌کنند وقتی بیرون می‌روند، باید این کارها را بکنند و خود را تخریب کنند که حتی دیگر طوری بشود که عرصه برای اهل تقوا و مؤمنین هم تنگ شود و نتوانند از این داده‌های الهی به انسان، بهره ببرند و به آن‌جا بروند. در حالی که اصلاً پروردگار عالم فرموده: «سیروا فی الارض». البته فرموده: انسان به عاقبت ظالمین و کافرین نگاه کند و عبرت بگیرد.

***هیچ روزی نحس نیست، نحوست ایّام به واسطه اعمال انسان‌هاست!**

مثلاً انسان دلش می‌خواهد در طبیعت برود، اما جدای از این مطلبی که به عنوان خرافات برای روز سیزده درآوردند. اصلاً حتی اگر بگوییم فاطمیه نبود و برعکس مثلاً ولادت حضرات معصومین (ع) هم بود، اما اگر کسی به این عنوان بیرون برود که می‌خواهم نحوست روز سیزده من را نگیرد، این، یک چیز خرافی است که آن هم در این عصر پیشرفت علم، واقعاً خنده‌دار است. اصلاً نمی‌شود ایّام پروردگار عالم نحس باشد، نحوست هم اگر باشد، از انسان و از افعال و کردار خود ماست و لا پروردگار عالم نستجیر بالله یومش را یوم نحس قرار می‌دهد؟! اگر نحوستی باشد، خود ما این را انجام دادیم. اگر در تاریخ هم می‌بینیم که بعضاً بعضی از بزرگان یک روزی را عنوان می‌کنند که مثلاً امروز برای ما نحس بود؛ یعنی یک عده آن را نحس کردند، نه ذوالجلال و الاکرام!

همین علامه محمّدباقر مجلسی عاشورا را به عنوان «یوم نحس» می‌داند و بعد می‌فرماید: «نحس من الأمّة» از امت، این نحس آمده و این روز، نحس شده است. روز خدا، روز خداست، اما نحوستش به واسطه فرح و شادی آن‌هاست که حجت خدا

و امام همام را به شهادت رساندند و بعد هم شادی کردند، «یوم فرحت به آل زیاد و آل مروان» و إلا ایام که نحوست ندارد.

به خصوص جوان، این حالات را طلب می‌کند، اما این که شما آمدید، خودش نشانه تقواست. در ادامه آن روایت شریف می‌فرمایند: «و لا یَرَاکَ اللهُ حَیْثُ نَہَاکَ» نشانه تقوا این است که خدا تو را در آن جایی که نهی کرده است، نبیند. خدا از مجلس گناه نهی کرده، تو را در آن جا نبیند.

خوب شد که این اسم روز طبیعت را گذاشتند. اما اگر به عنوان سیزده به در باشد، جداً هرکس هر جا برود، ولو به صورت ظاهر گناه نکرده باشد، از جاهایی است که پروردگار عالم نهی کرده. چرا؟ چون فرمودند: «إِثْمًا بِالنِّیَّاتِ». شما دستتان نجس شده و یا غسل بر گردن شما هست، ولی اگر در دریا شیرجه بزنید، اما نیت غسل را نکنید، هزار بار هم شیرجه بزنید و بالا بیایید، فایده ندارد. پس نیت، خیلی مهم است.

لذا اگر کسی به عنوان سیزده به در برود، طبعاً مصداق همین مطلب است. چون خداوند نهی کرده و شما رفتید. اما اگر به عنوان دید و بازدید و دیدن طبیعت برود، ایرادی ندارد، اما همان را هم باید در این ایام، حرمت بدارد. کما این که الحمدلله در همین نوشته‌جات و پیامک‌ها، دیدیم که حرمت نگه می‌دارند.

*راه تشدید حبّ اهل بیت(ع)

خدا گواه است به بی‌بی دو عالم، آن عنصر شجره طیبه خلقت، عصمت‌الله الکبری، حجت علی حجج الله، حضرت نیره عظمی، فاطمه زهرا، زهره زهرا؛ عذاب و بلاها به واسطه حضور شما برداشته می‌شود. این حرمت نگهداشتن، غوغاست. ضمن این که حبّ را هم بیشتر می‌کند.

این مطلب را که بیان کردم، از خودم نیست. محضر یکی از اولیاء الهی بودیم، آن موقع محرم در عید افتاده بود. ایشان فرمودند: حضور در این مجالس، عامل می‌شود حبّی که دارد کمرنگ می‌شود، شدت بگیرد. وقتی محرم و صفر و فاطمیه در این اعیاد ظاهری و شادی‌ها می‌افتد؛ محک خداست که اگر حُبّ دارد کمرنگ می‌شود، آن را پررنگش می‌کند و ثمرات این حبّ را خودتان متوجّه می‌شوید. طوری می‌شود که وقتی این حبّ، پررنگ شد، تا اسم حضرات معصومین(ع) آمد، تا گفتید: «یا زهرا»، قلبتان دگرگون می‌شود. تا گفتید: «یا حسین»، حالتان متغیّر می‌شود. این اسماء الهی، شیرینی دارد. مگر در زیارت جامعه کبیره نمی‌خوانیم: «و ما أحلی اسمائکم»؟ حبّ، بیشتر می‌شود و این حال هم بیشتر می‌شود.

اما اگر خدای ناکرده، نعوذ بالله رعایت نکردیم، حرمت نگه نداشتیم، این حبّ را کمرنگ می‌کند. خوب می‌توانید دوازدهم بیرون بروید یا پس فردا بیرون بروید. حداقل یکی دو روز را حرمت نگه داریم. نمی‌خواهم بگویم که اصلاً نروید، خیر. اما حتماً امروز که شب شهادت است، باید بروید؟! عنوانش را هم سیزده به در بگذارید!

عزیزان! خوب است به هم تذکار بدهیم. یکی از مصداق‌های امر به معروف همین است که انسان به خوبی به فامیل، دوستان، آشنایان و همسایه بگوید که بیایید رعایت کنیم. یک روز است، آن وقت ثمراتش، تشدید حبّ است. اگر خدای نکرده رعایت نکنیم کم کم این حبّ از بین می‌رود و دیگر برای ما مهم نیست.

یک آقایی قبل از سال نو با ما تماس گرفت، گفت: ما هشتم فروردین عروسی داریم. بیچاره نمی‌دانست. گفتیم: عقد در روز عاشورا هم عیبی ندارد که دو نفر نامحرم به هم محرم بشوند. اما او گفت: عقد نیست، عروسی داریم. یکی هم روز یازدهم عروسی دارد. گفت: حالا به ما گفتند فاطمیه است. گفتیم: مگر در تالار نیست، به شما نگفتند؟ گفت: تالار به ما گفت: آن زمان، فاطمیه نیست، فاطمیه از پانزدهم به بعد است. از این طرف اجازه می‌دهند. از آن طرف این‌ها هم برای این که سالنشان پر شود، چه لقمه‌هایی می‌خورند که همه این‌ها اثر می‌گذارد. بالاخره این مراسم شادی است و خیلی از طرب‌هایی هم که مع‌الأسف حرام است، به وجود می‌آید. لذا اصلش اگر آن حال باشد، غلط است. اما او می‌گفت: چه کنیم؟ این روی نطفه اثر نمی‌گذارد؟ گفتیم: مگر می‌شود نگذارد؟! عالم، عالم اثر و مؤثر است، مگر می‌شود نگذارد؟

حضور شما در مجالس اهل بیت، چه اینجا، چه هرجا، اثر ندارد؟! حبّ اهل بیت(ع) را زیاد می‌کند و اثر دارد. امشب را هم بگویید: بیرون رفته، خسته شده، در ترافیک هم مانده، مجلس اهل بیت(ع) را نمی‌آید. مسجد محل خودش، هر جا، نه این که بگوییم: منظور فقط این مجلس است، نه، هر جا، دیگر مجلس اهل بیت نمی‌آید. می‌گوید دیگر حالا یک سیزده به دری بود، چکار کنیم؟!

او بیچاره است. اثر می‌گذارد، هر کس هر چه می‌خواهد بگوید، ولی ما که نمی‌توانیم چیزی نگوئیم، تبلیغ نکنیم، تکلیفمان است

که بگوئیم. شاید بعضی از حرف‌ها خوشایند خیلی از افراد نباشد، شاید بعضی‌ها که نمی‌فهمند ما را امل بدانند، عیبی ندارد، ما به این امل بودنمان افتخار می‌کنیم، بگذار این‌هایی هم که متجددند، به متجدد بودنشان افتخار کنند. اما خدا گواه است که اثر دارد.

*** دو رکعت نماز شکر به خاطر شرکت در مجالس فاطمیه سال جدید**

ای کاش می‌شد بعضی از چیزها را بیان کرد. چون مع‌الأسف این‌قدر ذهن‌ها خراب است که لب به سخن باز کنی، می‌گویند او منظوری دارد، خدا گواه است، والله، بالله، تالله نه، اما دلم می‌سوزد، یک چیزهایی وجود دارد که باید گفت. فقط همین‌قدر عرض کنم، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل، که خدا گواه است، همین امشب دو رکعت نماز شکر بخوان که خدا به تو اجازه داده و این حبّ بر امور دنیا پیروز شده. نگوئید ما که همیشه این‌طور هستیم، این‌طور باشد غرّه می‌رویم و این، عجب می‌آورد. اگر عجب آمد، یک موقع خدای نکرده نعوذ بالله من و شما هم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم من که مجلس فاطمیه می‌رفتم، دیگر در این مجالس نیستیم.

اینکه می‌گویم: نماز شکر بخوانید، چون واقعاً جای شکر دارد و این لطف خداست. این هم قاعده لطف است که پروردگار عالم امشب من و شما را کشانده و به مجلس زهرای اطهر آورده.

خدا کند که امشب، حضرت حجّت، خودش به دل سخنرانان عزیز بیندازد که این مطلب را بگویند، ولو شده بعضی‌ها این مطلب را بیان کنند. دلیلش هم این است که وقتی شما هم فهمیدی که امشب آمدنت، با شب‌های دیگر، فرق می‌کند، حالت هم متغیّر می‌شود و حبّت هم بیشتر می‌شود. تفاوت دارد.

من دیشب اصفهان منبر بودم، امروز غروب تهران رسیدم، در آن‌جا هم مصلی پر شده بود، فکر نمی‌کردم این‌قدر جمعیت بیاید، باورم نمی‌شد، آنجا هم گفتم حتماً امشب نماز شکر بخوانید. گفتم: من طلبه کوچک، خاک پای شما هستم، ولی این را به عنوان خواهش عاجزانه یا حتی شده امر هم بگیری (چون اگر بگویم: خواهش، انجام نمی‌دهید، امر بگیری) و دو رکعت نماز شکر بخوانید. جمعیت چند هزار نفری، زن و مرد، آمده بودند.

همین است دیگر، همین حبّ اهل بیت است که کشور ما را نگه داشته است. به تعبیر عامیانه ما سوراخ دعا را گم نکنیم. اگر این مملکت ما قدرتی پیدا کرده، همین حبّ اهل بیت است و الا در جنگ سلاح که نداشتیم، امام المسلمین، حضرت آقا هم در خطبه‌های نماز جمعه فرمود که سیم خاردار می‌خواستیم از چین بگیریم، باید از شوروی سابق باید اجازه می‌گرفتیم و به تعبیر عامیانه یک باجی به آنها می‌دادیم. امروز می‌بینیم سلاح‌های آن‌چنانی با بردهای قاره‌پیما داریم. هر که هر چه می‌خواهد بگوید، هیچ ایرادی ندارد، ما وقتی داریم موشک به هوا می‌فرستیم، عالم در دست ماست و به حول و قوّه الهی، به عنایت آقا جانمان، حضرت حجّت، دیگر نمی‌توانند نگاه چپ به ما کنند، مگر این‌که فتنه داخلی درست کنند. یک دلیل اینکه نمی‌توانند هم همین حبّ شما و حضور شماست.

بعضی چیزها را نمی‌شود خیلی باز کرد، اما اگر بنا باشد که یک عده به خاطر افکار شیطانی خودشان جنگ‌های داخلی راه بیندازند، به خاطر همین حضور شما در مجلس اهل بیت (ع)، نمی‌توانند.

*** ازدیاد نسل، راهی برای جلب خشنودی حضرت حجّت**

حالا که کار به اینجا کشید، بگذارید همین اول سال بگویم که همین امشب از بی‌بی دو عالم (س) بخواهید که نسلان زیاد شود. دعا کنید. من سر بسته اعلان خطر می‌کنم، البته من قبل از این‌که حضرت آقا بفرمایند، علن عرض کردم. از مکه مکرمه آمدم و بر منبر عرض کردم که یکی از آقایانی که می‌دانیم با حضرت در ارتباطند، گفتند: حضرت به شدّت از دست ما ناراحت است و نگران است. یک عده گفتند: این‌ها مخالف منویات حضرت آقااست و عرض کردیم که اتفاقاً خود حضرت آقا هم می‌خواهد و در خفا به مسئولین می‌گوید، منتها کسی انجام نمی‌دهد.

سعی کنید نسل زیاد شود. جوان‌های عزیز، زود ازدواج کنید. اگر می‌خواهید قلب بی‌بی دو عالم (س) از شما راضی شود، زود ازدواج کنید. محبّین اهل بیت (ع) نسل را زیاد کنید. اگر می‌خواهید این حبّ برایتان کار درست کند، کارهای آن‌چنانی، این عرایض بنده که را اوامر بزرگان است، گوش دهید.

این مطلب را عملیاتی کنید. نسل باید زیاد شود، بگذارید این حبّی که حضرت حجّت هم امضاء کرده و من و شما به اینجا آمديم، بیشتر شود و حضرت حجّت هم بیشتر دعايمان کند. فريب اينکه می‌گویند تربیت و ... را نخورید، من و شما مگر چه

بودیم، خانواده‌هایی که هفت، هشت، ده تا بچه داشتند، صبح تا شب هم بیرون بودند، این لباس آن را می‌پوشید، آن لباس این را می‌پوشید، بچه دوساله کمی که بزرگ می‌شد، لباس داداشش که چهار ساله بود را می‌پوشید و ... این حرف‌ها را نزدیک که نمی‌شود، چرا نمی‌شود؟! همه هم مانند گل‌های خوبی رشد کردند.

از همشهری‌های ما یک آقای مش اسماعیل زالی بود که ایشان هجده بچه داشت. بعضی اوقات اسم‌هایشان را قاطی می‌کرد و آن‌ها را نمی‌شناخت، اما همه بچه‌ها، دختر و پسر گل، یکی از دیگری گل‌تر هستند. دو تا از بچه‌هایش هم شهید شدند.

این‌ها فریب ابلیس و شیاطین جنّ و انس است، فریب نخوریم، هوشیار باشیم. به این شب با عظمت، شب شهادت، خدا را گواه می‌گیرم و باز با صدق قلب قسم می‌خورم، والله تالله بالله هر کسی فرزند بیاورد حضرت حجت از او خشنود می‌شود. قسم جلاله خوردم، فرزندان‌تان را بیشتر کنید، دو فرزند دارید، سه فرزند کنید. چهار فرزند دارید، پنج فرزند کنید. نگران نباشید، یک جای دیگری نگرانی دارد که الآن متوجه نیستیم، مجبورم سربسته یک چیزهایی بیان کنم. حالا را نبینیم، یک موقعی بیدار می‌شویم که دیگر کار از کار گذشته است و آن وقت آن کسانی که فتنه‌گر هم هستند، مع‌الأسف به ظاهر زخم‌خورده از این نظام مقدّس هم هستند، امکان دارد با یکی دو رأی روی کار بیایند و دیگر آن طرفی‌ها را هم ...

عزیز دلم! ما فقط جلوی پایمان را نبینیم، افق دیدمان را وسیع کنیم، یکی از خصایص اهل تقوا، این است که افق دیدشان را وسیع می‌کنند. مگر شما اهل تقوا نیستید که شما را به اینجا آوردند؛ چون بیان کردند: «التَّقْوَىٰ أُنْ لَا يَقْدِرُكَ مِنْ حَيْثُ أَمْرُكَ وَ لَا يَرَاكَ اللَّهُ حَيْثُ نَهَاكَ».. پس الآن را نبینید، خطر هست، می‌خواهید امشب را امضاء کنید، فرزندان‌تان را زیاد کنید. گناهی داشت پای من باشد، بگویید که فلانی گفته است و ما می‌رویم انجام می‌دهیم، خدا شاهد است عنایت می‌کنند.

پس عنوان این مجالس، مجالس تقوا هم هست، هم حبّ است و هم تقوا، وقت گذشت می‌خواستم ورود پیدا کنم راجع به اینکه عصمت الله الکبری که یکی از القاب آن حضرت است، یعنی چه که به فضل الهی فردا بیان می‌کنم.

*امّت چه کردند؟!

«السّلام عليك يا فاطمة، يا بنت محمّد(ص)»

اینکه می‌گویم هوشیار باشیم، همین است. یک سؤال: حضرات معصومین(ع) خودشان عاملند و مثل من بدبخت نیستند. امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه فرمودند: به خدا قسم شما را امر به کاری نکردم الا به اینکه قبل از آن، خودم انجام دادم و شما را از کاری نهی نکردم الا به اینکه ابداً نزدیک او نشدم. معلوم است دیگر معصوم هستند، از جمله مطالبی که آن حضرات دارند این است که ستّ پیامبر عظیم‌الشأن را رعایت کنند و اتفاقاً بارها هم عرض کردم، من به آن‌ها اهل ستّ نمی‌گویم، اهل جماعت می‌گویم، شاید خیلی از آقایان بگویند: اهل ستّ، ولی من قائل نیستم. ادّله و براهینش را هم بیان کرده‌ام، ستّی حقیقی ما هستیم.

اتفاقاً در درس خارج اصولمان دو سالی وعده‌ای داده بودیم که راجع به اجماع صحبت کنیم، امسال موفق شدیم شروع کردیم اجماع را مفصّل بیان کردن، یک نکته‌ای عرض کردم، گفتیم: مگر نمی‌گوییم کتاب، ستّ، اجماع، عقل. راجع به همین ستّ گفتیم: ما می‌گوییم: کتاب، ستّ و ...، پس ما ستّی هستیم. یک دلیل و براهانش همین است.

ستّی حقیقی ما هستیم. ما با ستّ کار داریم، اتفاقاً اکثر مطالب هم ستّ است؛ چون کتاب بما هو کتاب توضیح نداده، مثلاً «اقیموا الصلوة» یا «وارکعوا مع الراكعين» است، اما حتّی عنوان اینکه تعداد رکعات چطور باشد را بیان نکرده است. وقتی ما می‌گوییم نماز صبح، دو رکعت است؛ چون ستّ پیامبر است و بیان شده: «ما آتاکم الرسول فخذوه» هر چه پیامبر گفت، از او بگیرید. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول»، پیغمبر نماز را این طوری خوانده، خوب ما هم می‌خوانیم. پیغمبر گفت: نماز صبح دو رکعت است، می‌دانیم که این از ناحیه الله است. پروردگار عالم بیان کرده و او هم من ناحیه الله بیان می‌کند. «ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى» همه وحی است، لذا می‌بینیم در قرآن نیست. اجماع هم گفتیم: باید بر پایه ستّ باشد. حالا ادّله و براهینی داریم که هنوز هم داریم راجع به اجماع بحث می‌کنیم.

اما بحثم اینجا است: طبیعی است این حضرات به ستّ بهتر هم عمل می‌کنند، اما سؤال اینجا است چه شد که بی بی دو عالم(س)، حضرت عنصر شجره طیبه خلقت، وصیّت کرد و گفت: علی جان! غسّلتی بالیل، کفّتی بالیل، دفّنی بالیل، چه شد که فرمود حتّی شب غسل بده، شب کفنم کن، شب دفنم کن، این امّت چه کرد که این طور حضرت باید ناله بزند و درخواست کند که به وصیّت عمل کن و مرا حتماً در شب دفن کن؟! چه کردند؟!

«السلام عليك يا فاطمة، يا بنت محمد(ص)»